

و یهودائیکه از احفاد احفاد ابراهیم بوده و یهودیت کنونی بآن نسبت یافته ، معقول نیست اگر دین ابراهیم توصیف شود به یهودیت مذکور که بعد از چندین صد سال بوجود آمده .
 و اغراض مستشرقین از اینجا بخوبی ظاهر میشود . که آنها بطوریکه مردم گمان میکنند از ارباب علم و امانت نبوده عبارت از اشخاصی هستند که در بحث علم اعتمادی بآنها نمیتوان کرد .

منافع مستشرقین

بقلم داکتر زکی مبارک

مترجم : جناب قاری عبدالله خان

مائیز همین عنوان را بقرار اقتراح هلال مقرر مینمائیم ورنه بدیهی است که استشرق واقع و مستشرقین دسته ایست از دانشمندان چه پیشه که بیوسن و کت بدان دسته لازم مینماید چه درصدد قطع قرابت علمی و ادبی که در بین ممالک و اقوام مطردا نمودار بر آمدن ، حسنی ندارد . برخی میگویند : مستشرقها دسته طلبه مستعمرها هستند . بل این سخن درست است . لکن استعمار در ذرات خود مگر جریمه بوده ؟ در صورتیکه استعمار قانونی است حیوانی و قانون حیوانی نایابی زمان باقی باشد .
 چاره استعمار بمحض دشمنی و قطع علائق یا جنگ و جدال نیست بلکه طریق صالح را پیش گرفتن و مستعمرین را شناختن و باسرار علوم و فنون آنان پی بردن و کیفیت طمع استعمار را دانستن و دفع این بلبه را جستن چاره رهائی اول جنگ آن میتوان شد . درینصورت اگر به تحقیق این مطالب فرصتی دست دهد و باز اهمال نمایند . وبال وطن و گناه خود شان هر دو بگردن خود اینچنین اشخاص است هرگاه در اسرار علوم و فنون و غائله طمع آنان سهل انگاری رود . شک نیست که بیشتر سبب چنان بکدستی آنان می شود تا غفلت بیشکاکرا شکار اغراض خویش نمایند و بر علیه آنها همدستان گردند .

گزشته ازین مستشرقین محض ادوات استعماری نیستند و نمیتوانند تمام عمر خود را صرف این راه نمایند چه استشرق از جوانان اروپائی آغاز نمود که میخواستند از کسبی در مستعمرات گذاره خود رانیه بینند ازینجهت دول بزرگ برای تعلیم السنه زنده شرق مانند عربی و فارسی مدارس مخصوصی تاسیس نمودند و تعلیم یافتگان این مکاتب در سفارثها و دارالترجمه ها یا بعضی

خدمات تدریسی مامور میکردند. و اکثر آنها دنبال کاری سود مند افزاده و معاش خود را ازان بر تهیه نموده علوم و آداب شرق را میگذارند مگر عده اندکی که تحصیل رتبه بزرگان را وجه همت ساخته و رفته رفته بتام معنی کلمه دانشمند میگرددند و در نتیجه میل استعمار در چنین اشخاص منلوب و شوق علمی غالب می آید و دعای مجد شرق و انصار تمدن و تولید و دیانت آن میکردند زیرا علم بجز سبب محبت و جهل ازان سبب دشمنی آنچیز گردد.

از دلایل این شوق است که اکثر مستشرقین بر محض مسائل نظری که بتکار استعمار اصلا نمی آید استغراق شگفتی دارند. بسا که اکثر مستشرقین بفرقه بین مذهب بصریها و کوفیها و فراهم آوری مصدرها سالها بسر برده اند و نصوص و استفتای علما و استنطاق بعض قبائل و توجه اختلاف لجه ها را بطبع رسانده اند. مگر شخص منصف اینگونه کارها را خالی از میل استعمار نمیداند؟ ولی خود من اینچنین تصور نمیکم. بلکه شخصی چنین مواشکاف عین حماست گشته با نشاطی تمام بافاق ابداع و ابتکار سیر مسائل دقیق مینماید که جز بصفتی نفس منزله از شوائب اغراض کس را میسر نمی شود.

میکویند «مستشرقین غلطهای بسیار کرده اند» بی کرده اند و اکثر در شرح نصوص برای آنان پیش شده و غلطش آنست که زبان عرب نیز مانند سایر السته دقائمی داشته که محض اهل زبان میدانند. از بزرگان مستشرقین در شرح آیات اغلاط خنده آوری سرزده و مابطور نمونه دو مثال می آوریم. یکی خطای مستشرق شهر مستر ~~مستر~~ کولوس است درین آیات ابوالتیح ابن عمید که غلطی فاحش نموده. ابن عمید میگوید:

يقول لي الواشون كيف تحبها
ولو لا حذاري منهم لصدقتهم
قلت لهم بين القصر والقالي
وقلت هو لي لم يهروم قط امثالي
قلت اني مالي و تسالي مالي
قلت من شفيق قال مالك واجيا

اگر چه معنی آیات در نهایت وضوح است مگر مستشرق ما را مصرع آخر بیت سوم حیران نموده و بچاره در پی اصلاح بر آمده و گفته شاید صواب چنین باشد: «قلت انامالی و تسالی مالی»

لیکن این از خطای نخستین بر ارباب شیع تر و مضحکتر است. اگر مستشرق شهر باصل این آیات در این خلکان رجوع میکرد بمصرع صحیح آن بر میخورد که این چنین است:

قلت تري مالي و تسأل عن حالي

۲ - دست از دانشمندان مشرق در تحقیق کتاب (نفع الطیب) یا موسیو دوزی همدست بوده و در مطالعه باین آیات ابولولاید این حزم رسیده اند که میگوید:

الك ابا حفص وما عن ملالة
مقالا بطير الجمر عن جباته
ثبت عناني والحبيب حبيب
ومن تحت قلب طيبك يدوب

در بیت دوم کلمه (مقالا) را دیده حیران مانده اند و در نسخه دیگر بجای (مقالا)
(مطالاً) یافته و براسری نگاشته اند که : هیچک ازین دو کلمه مفید معنی شای نیست . شاید
در میان هر دو بیت سومی بوده و افتاده باشد . (۱)

در صورتی که این دو بیت با همین روایت در نهایت جودت است . لکن مصححین دانشمند
که وجه اعراب کلمه (مقالا) را نمیدانند بلفظ افتاده اند . هر گاه اندک تأمل میکردند
معلوم می شد که (مقالا) مفعول به است از (البیک) در بیت اول که اسم فعل است
یعنی امر .

ان دو خطای مستشرقین را جهت اقامه دلیل بطور دوگانه عدل آوردیم . شاهد اول از کتاب
معجم الادب است که مستمر گو ایوس طبع و نشر نموده و شاید با غلاط دیگری نیز درین کتاب
برخوریم که عده آن از آحاد به عشرات برسد ولی اینگونه اغلاط یا خطی که برات مرتب
می شود در برابر فضل بزرگ مشارالیه که در طبع و نشر این کتاب در هفت جلد و تحقیق آن
مدت مدیدی صرف و خدمتی بلفت عرب نموده مناسبت ندارد .

طبع و نشر معجم الادب با این حجم و قطع خوب در نظر آنان که شه کارهای رجال را زنده
می سازند منتهی است بزرگ که زشیهای اغلاط در برابر آن خیلی کوچک مینماید .

غلطی دوم در (نفع الطیب) از آنها سرزده و هر گاه با مصححین حساب میرفت با غلطهای
فاحشری بر میخوردیم . مگر قیمت اغلاط در برابر جهدی که در ترتیب این کتاب بذل نموده اند
هیچ نیست . چه این کتاب نخستین مصدري است از ادبیات اندلس و در مصر هم بطبع رسیده
مگر با تحریف بسیار و تباها و از قهر راستی ندارد که افلا راه وصول را بابت گنجینه ادب
و تاریخ آسان می ساخت . اما مستشرقین بعضی دو جلد اول آنرا که ذخیره ایست وافی از آثار
اندلسیها در ادب و فلسفه و شریعات و طبع نموده و طبع دو جلد آخر را که تنها حیات (لسان الدین
ابن خطیب) است ترك داده اند .

خطاها ای که راجع شرح احکام و قواعد اسلام از مستشرقین می شمارند نیز از ایشان سرزده و اکثری
از آنها فضولی را مرتکب گشته اند که از دانشمندان چنین ارتکاب خوش نمی نماید

بزرگترین عیبی آنست که عالم با زیجه دعوتهای مختلفه گشته که دعوت کنندگان بمیل خود
دران تصرف کنند و اسلوب فکر او را بگونه کون الوان بوقلمون سازند . درین قطعه ما نیز
بامکار فاضل خود همدستان و زنان را قرین گویم که چرا مناده را (نمود یا لله) معبود
(۱) رجوع شود به حاشیه ص ۲۷۲ ج ۲ « نفع الطیب » طبع لیدن .

و مطاع ساخته ولی درین نیز سندی غریب در دست داشته و طرفی از ائمه ابقار همین محترم
عرضه میدارم :

دشمنان اسلام یا مستشرقین بواسطه خصومت بزرگترین خدمتی با سلام نموده اند چه وقتیکه
بقرآن کریم و حدیث شریف توجه کرده اند هر تالیفات جدیدی که باین هر دو تعلق داشت
فهرست و ترتیب و ابواب داده چنان طبع کرده اند که اگر شوخی نشود فضلی جامع
از هر شریف نمیتوانند . موسیو فسنک که طرف استاد دوست محترم ماد کتر حسین مراوی
واقع شده ؛ شخصی است که بذات خود خدمت اسلام نموده چه کتابی در احادیث
نبوی صلی الله علیه وسلم تالیف نموده . گیزم در نشر کتاب مقصدش بیان حق نبوده مگر این
سوء قصد مانع خدمتش باسلام نگردید و بدون اراده خدمت نمود . بی در بلاد اروپا و سر بکا
خدمتی جلیل تر از نشر آثار اسلام نباشد و این خدمت از مسلمانها توقع میرفت ولی از غفلت
میراث خود را با جانب گذاشتند و آنها بخیل خود در آن تصرف نمودند بر علاوه حیات
افکار در تقلب و تردید و گفتگو های بوقلمون بوده و اسلام هم طوریکه از خیر خواهان مستفید
می شود از بدبینان خود هم فائده میکبرد . و آفت فکر مهممل گذاشتن اوست
و سکوت مردم در شان او چنانکه طرف ستایش یا نکوهش کسی واقع نگردد . وقتی در پاریس
بودم از کثرت مطبوعات بودائی و خرافات و اساطیر آن که شیوع می یافت رشک برده محسنا
میکردم که ایکاش در اسلام اشعادی پیدا شوند تا فتنائل این دین مقدس
شائع نموده و جود ذهنی و روحی اسلام را درین بلاد که اهالی از بحسن زندگانی خود به
اطلاع هر چیز خوب میل دارند قیام یابد .

اکنون فهمیدید؟ که بدترین حالتی از اجابت مستشرقین نیز از خیر و منفعت خالی نیست .
گذشته ازین سه قرن است که مستشرقین در درس علوم ادبی و اسلامی بر ما سبقت
جسته اند . از مباحث آنان که از هر بهلو مطالعه کرده اند فرار ممکن نی و هیچ بحثی جدی
در عالم شرق یا مصر یافت نمی شود که از عهده آت بدر آید . مگر خجالت نیست ؟ که
جامع از هر که امروز پناه اسلام است بیش از دو سه سال نخبه دانت درس دادن تاریخ
اسلامی چگونه میباشد ؟ مگر تنک نیست ؟ که عده طلبه در قسمت لغت عربی در مصر بهمه جیت
از عده طلبه لغت عربی در سوربون کمتر است . مگر فضیحت نیست ؟ اگر گویم در مدرسه لغات شرق در
پاریس عده از معاصر عربی را دیدم چاپ کرده بودند که در کتابخانه مصر نشانی از آن هم نیست .
خود من شخصی هستم که در ضیای حکمت « اطلب العلم من المهد الی اللحد » زندگانی
دارم . تمام آرزویم آنست که در زبان عربی حجت گردم طوری که شخص بحثی اروپائی در
زبان قومی خود اجحت میباشد . اگر اعتراف نمایم که اثر مستشرقین در ذهن من بسیار باقی و

آشکار و فضل آمان در مشرب من ظاهر و باهر است امناعی ندارد . بنوم خود وصیت میکنیم تا در اثر مستشرقین شك و ریب را گذاشته کام زن کردند . نا گفته نماند که مستشرقین هم بی نفس بافرشته نیستند ، حرص و آرزو و اغراضی داشته و اکثرش در وطن خود بدون وزارت مستعمرات کاری ندارند . و مانند ما بشرند خطا و ثواب از آنها سر میزند و تاثیر خطای شات هم در افکار مردم جاویدان میباشد چه آنقدر وسائل نشر دارند که شرقیها بجواب هم ندیده اند .

اما من نه اغلاط مستشرقین را سهل میدانم و نه بمتابت آنان کور کورانه دعوت میکنم . لیکن بطور قطع میکویم که کارنامه های آنان را در درسهای لغوی و اسلامی دخالت بیشتر است تا سایر عناصر زندگی . چون در دنیا شر محض یا خیر محض وجود ندارد طرف منفعت در اعمال آنها قوتیر و غالب تر است .



زلزله در خطهٔ بهار هند

ترجمه و نگارش آقای سرورخان گویا

یکی از حوادث مهمهٔ اسف آور سال جاری وقوع زلزله مملکت بهار هند است . تفصیل این حادثه مؤلمه را جرائد محلی بگوش هموطنان عزیز رسانده و همه مسبوقند ولی مجلهٔ کابل که نمایندهٔ عواطف و احساسات ملت خود بوده و بهیچ وجه مصائب و حوادث ناخوب ممالک مشرقی مخصوصاً دنیای اسلام بدیتر رقت و تأثر دارد . از شرح و تفصیل این غایلهٔ عجالهٔ ساکت مانده صرف تأثرات عمیقانه قلبی و تألم روحی خود را نسبت باین قضیهٔ ناگوار که متأسفانه يك ملت همجواری و همکیش مشرقی آن را دو چار زحمت و مصیبت گردانیده بوسیلهٔ این سطور اظهار نموده و درین سانحهٔ روح خراش کارکنان این مجله خود را سهیم مصیبت برادران محترم هندی مخصوصاً مصیبت رسیدگان خطهٔ بهار میدانند . در خانمه برای اینکه شمه از وخامت این حادثه را بیسانکرده باشیم واقعه که بعنوان عین الیقین در مجلهٔ معارف نمره ۲ جلد ۳۳ منطبعهٔ اعظم کر بقلم یکی از ناظرین این حادثه و خیم نگاشته شده درینجا ترجمه و اقتباس نموده بنظر قارئین محترم مجله میرسانیم .